

مناسبات فرهنگ و سیاست از دیدگاه امام خمینی (ره)

نجف لک‌زایی^۱، رجبعلی اسفندیار^{۲*}

۱. دانشیار دانشگاه باقرالعلوم (ع)

۲. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۹

چکیده

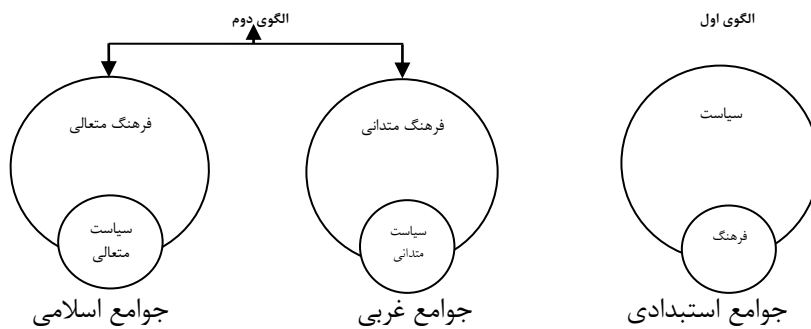
موضوع این مقاله تبیین رابطه فرهنگ و سیاست از دیدگاه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی (ره) است و در آن، با بررسی محتوای اندیشه ایشان بر اساس نظریه دو فطرت، جایگاه فرهنگ و سیاست به‌عنوان امری بنیادین تعریف می‌شود. در این نگرش، امام یا رهبر قبل از تشکیل حکومت، کار فرهنگی می‌کند تا جامعه استعداد پذیرش پیدا کند. همچنین، پس از تشکیل حکومت، استمرار صالح‌گزینی از ضروریات است و فرهنگ و سیاست به‌نوعی در هم تنیده‌اند؛ لکن فرهنگ نقش بنیادین دارد. با تربیت انسان صالح، زمینه تشکیل حکومت اسلامی فراهم می‌شود و این در شرایطی است که انسان صالح و مؤمن با رویکرد سیاست اسلامی و معیارهای تعریف‌شده آن تربیت می‌شود. با تشکیل حکومت اسلامی، نمود عینی سیاست اسلامی را در قالب فرهنگ اسلامی مشاهده می‌کنیم و این سیاست با استمرار تمامی صلاحیت فرد رهبر بر مبنای فرهنگ اسلامی تداوم می‌یابد.

کلیدواژگان

امام خمینی (ره)، جنود جهل، جنود عقل، حکومت اسلامی، دو فطرت، سیاست، فرهنگ.

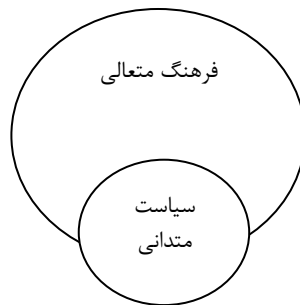
مقدمه

تبیین رابطه فرهنگ و سیاست، سنگ زیرین الگوی توسعه در هر جامعه است که نتیجه آن، تعیین‌کنندگی یکی از مؤلفه‌ها در تدوین چشم‌انداز سیاست‌های کلان و راهبردی هر اندیشه را نشان می‌دهد. در نگاهی اجمالی، حداقل سه الگو از رابطه فرهنگ و سیاست به دست می‌آید. الگوی نخست که به جوامع استبدادی مربوط است و بیشترین دوره زندگی بشر را به خود اختصاص داده است، تقدم سیاست بر فرهنگ را بررسی می‌کند. الگوی دوم که دانش را در خدمت رهایی بشر از سلطه قرار می‌دهد، فرهنگ را بر سیاست مقدم می‌دارد. این الگو، هم در جوامع اسلامی و هم در جوامع غربی طرفدار دارد. در غرب در الگوی وبری، فرهنگ متدانی بر سیاست مقدم می‌شود؛ لکن این الگو با الگوی اسلامی که فرهنگ را مقدم می‌دارد، تفاوت اساسی و بنیادین دارد.



در الگوی دوم، وجه سومی متصور است که در آن صورت نزاع به وجود خواهد آمد و آن در صورتی است که فرهنگ متعالی باشد و سیاست متدانی.

الگوی نزاع



درباره زوایای مختلف فرهنگ و سیاست پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ از مطالعه بین‌رشته‌ای سیاست گرفته تا تطبیق موضوعات به فرهنگ و سیاست مورد مذاقه صاحب‌نظران و اندیشمندان. پرداختن به نسبت این دو مفهوم، با اهتمام به دیدگاه‌های مختلف در این موضوع و تبیین و تحلیل آن بر اساس نظریه دو فطرت حضرت امام خمینی (ره)، نوآوری این پژوهش است.

با نگاهی اجمالی به دیدگاه‌های امام (ره)، می‌توان ایشان را در الگوی دوم قرار داد؛ زیرا ایشان فرهنگ را بر سیاست مقدم می‌دانند. این پژوهش به‌صورت اکتشافی انجام می‌شود و زوایای مختلف پاسخ به این سؤال را بررسی می‌کند: رابطه فرهنگ و سیاست در اندیشه امام خمینی (ره) چیست؟

در این پژوهش، از چارچوب نظری حضرت امام (ره) بر اساس نظریه دو فطرت استفاده و با بهره‌گیری از کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل، جنود رحمانی و جنود شیطنی شناسایی شد. سپس، وجه سیاسی و عقب‌ماندگی سیاسی آنها ترسیم و براین اساس، درهم‌تنیدگی فرهنگ و سیاست در الگوی حضرت امام (ره) تحلیل گردید.

چارچوب نظری

امام خمینی (ره) برای انسان سه نشئه، سه مقام و سه عالم در نظر می‌گیرد. اول، نشئه آخرت و عالم غیب و مقام روحانیت و عقل. دوم، نشئه برزخ، مقام خیال و عالم متوسط بین‌العالمین و سوم، نشئه دنیا و مقام ملک و عالم شهادت. به اعتقاد ایشان: «خداوند دو فطرت و جبلت به آدمی مرحمت نمود، فطرت مخموره و فطرت محجوبه که یکی از آنها اصلی و دیگری تبعی است. فطرت اصلی انسان، عشق به کمال مطلق و خیر و سعادت است» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۷۷).

وی در تبیین این مطلب برای قلب که مرکز حقیقت انسان است، دو وجه در نظر می‌گیرد. یکی عالم غیب و روحانیت و دیگری، عالم شهادت و طبیعت و از آنجاکه او در دنیا متولد شده و فرزند نشئه دنیاست، از بدو خلقت در عالم طبیعت رشد می‌کند و احکام طبیعت بیشتر بر وی چیره می‌گردد. انسان در دوره طفولیت با سه قوه شیطنت، غضب و شهوت رشد می‌کند و هر مقدار رشد حیوانی نماید، این سه قوه در او کامل می‌گردد. از نگاه امام (ره): «انسان غیر از عقل، از سه نیروی نفس حیوانی، نفس سبعی و نفس شیطنی برخوردار است. آنگاه که انسان از حجاب خود بیرون آید، می‌تواند به فطرت اصلی خود که کمال مطلق و نور و جمال مطلق است، برسد» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۷۹). ترکیب این نفوس انواع مختلفی از انسان‌ها را به نمایش می‌گذارد (لکزایی، ۱۳۸۹: ۷۹).

جدول ابعاد و وجوه سیاسی انسان‌شناسی امام خمینی(ره)

ردیف	انواع انسان	قوه یا قوای رئیسه	جهت‌گیری‌ها و رسالت‌ها	نسبت انسان‌ها با یکدیگر
۱	عاقل	عاقله	الهی، انسانی، خیرخواه، غیرخواه، عدالت‌گرا	برادری: انما المؤمنون اخوه / اشداء علی الکفار، رحماء بینهم
۲	درنده‌خو	غضبیه سعبیه	غیرالهی، غیرانسانی، خودخواه، ظالمانه و سلطه‌گرا	درندگی: هر انسان، گرگ انسان دیگر است؛ اگر نداری، تو را می‌درند.
۳	شیطان‌صفت	وهمیه	ضدالهی، ضدانسانی، خودخواه و مکار	فریبکاری: هر انسان، شیطان انسان دیگر است؛ اگر دیگران را فریب ندهی، تو را فریب می‌دهند.
۴	حیوان‌صفت	شهوویه / بهیمیه	لذت‌گرا، خودخواه	کام‌جویی: همه چیز ابزار و منبع تأمین لذت انسان است.
۵	درنده‌خوی شیطان‌صفت	سعبیه و وهمیه	ضدالهی، ضدانسانی، خودخواه، مکار، ظالمانه و سلطه‌گرا	درندگی و فریبکاری: فریب ابزار تجاوز است. با حربۀ حقوق بشر و امثال آن به دیگران تجاوز می‌کند.
۶	درنده‌خوی حیوان‌صفت	سعبیه و بهیمیه	غیرالهی، غیرانسانی، ظالمانه، سلطه‌گرا، خودخواه، لذت‌گرا	درندگی و کام‌جویی: تجاوز به انسان‌ها لذت‌بخش است.
۷	حیوان‌صفت شیطانی	بهیمیه و وهمیه	ضدالهی، ضدانسانی، مکار، خودخواه و لذت‌گرا	کام‌جویی و فریبکاری: فریب انسان‌ها لذت‌بخش است.
۸	شیطان‌صفت درنده‌خوی حیوان‌صفت	وهمیه، سعبیه و بهیمیه	ضدالهی، ضدانسانی، مکار، ظالمانه، خودخواه، لذت‌گرا، سلطه‌گرا.	درندگی، فریبکاری و کام‌جویی: فریب ابزار تجاوز و لذت‌بخش است.

در منظومۀ فکری حضرت امام(ره)، احکام الهی به دو مقصد اصلی و تبعی تقسیم می‌شود. در مقصد اول که اصلی و استقلالی است، به فطرت و کمال مطلق انسان توجه می‌شود. بسیاری از مراتب سلوک نفسانی و فروع احکام مانند نماز و حج به این مقصد برمی‌گردد. در مقصد دوم که عرضی و تبعی است، فطرت آدمی از شجرۀ خبیثۀ دنیا و طبیعت متنفر می‌شود. بسیاری از امور ربوبی، دعوت‌های قرآنی و موعظه‌های الهی در باب نبوت و ولایت و ابواب مربوط به سلوک و رفتار و بسیاری از شرعیات مانند روزه و صدقات و ترک فواحش و معاصی به آن برمی‌گردد.

ماهیت	گرایش	رویکرد	درجه وجودی	انواع فطرت	ردیف
فطرت عشق به کمال نامحدود	اصلی	وجهه به عالم غیب و روحانیت	عقل	فطرت مخموره	۱
فطرت تنفر از نقص حقیقی	تبعی				
عشق به کمال غیر حقیقی تنفر از نقص غیر حقیقی	میل به کمال محدود	قوة شهوت	وجهه به عالم شهادت و طبیعت	فطرت محجوبه	۲
عشق به کمال غیر حقیقی تنفر از نقص غیر حقیقی	میل به قدرت محدود	قوة غضب			
عشق به کمال غیر حقیقی تنفر از نقص غیر حقیقی	وهمی	قوة شیطنت			

بنابراین، این دو مقصد که براساس نقشه فطرت است، با دو درجه وجودی عقل و جهل، وجه سیاسی و وجه عقب ماندگی سیاسی آدمی را ترسیم می کنند.

تعریف فرهنگ و سیاست

تعریف فرهنگ به علت وسعت و گستردگی، کار ساده ای نیست. شاید این امر به این دلیل باشد که معنای این واژه به وسعت زندگی است (تقوی، ۱۳۸۵: ۲۰). تعاریف زیادی از فرهنگ ارائه شده است. فرهنگ در لغت به مفهوم ادب و تربیت، دانش، علم و معرفت و آداب و رسوم، مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم و کتاب لغت یک یا چند زبان به کار رفته است. در جامعه شناسی نیز به مفهوم دانش و عقاید و هنرها و اخلاق و رسوم و سایر یافته های اجتماعی نیز به معنای ابزارها و رسوم و معتقدات و علوم و سازمان های اجتماعی استعمال شده است (آریانپور، ۱۳۵۲: ۱۲).

رالف لینتون، انسان شناس معروف آمریکایی، فرهنگ را ترکیبی از رفتار مکتب می داند که به وسیله اعضای جامعه، یعنی از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود و در میان افراد مشترک است (ادبی، ۱۳۴۵: ۱۱۲). فرهنگ مجموعه ای از ویژگی های متمایز مادی، فکری و معنوی جامعه یا مجموعه ای اجتماعی است که به اعضای آن جامعه امکان می دهد هویت خود را بشناسند و غیر خود را نیز بر پایه آن بازشناسند (غلیون، ۱۳۷۷: ۳۹۳). در واقع، فرهنگ است که شیوه های زندگی مادی و معنوی هر جامعه یا ملت را مشخص می کند. این شیوه ها شامل الگوهای مرسوم تفکر و رفتار و دربردارنده ارزش ها، اعتقادات، قوانین، احکام و فعالیت های اقتصادی و هر چیز دیگری است که از طریق یادگیری از نسلی به نسل دیگر انتقال می یابد.

فرهنگ را می شود به دو دسته مادی و غیرمادی یا معنوی تقسیم کرد. فرهنگ مادی به

مجموعه پدیده‌هایی اطلاق می‌شود که محسوس و معمولی و قابل اندازه‌گیری با موازین کمی و علمی است. فرهنگ غیرمادی یا معنوی بر موضوعاتی مشتمل است که جنبه کیفی دارد و با موازین کمی نمی‌توان آن را اندازه گرفت. همچنین، به‌آسانی نمی‌توان آن را مقایسه و ارزیابی کرد. آداب و رسوم، معتقدات، اخلاقیات، باورها، آثار ادبی و هنری و فکری و دانستی‌های عامه و مواردی از این دست که عمدتاً به‌وسیله زبان و خط فراگرفته می‌شوند، از اجزای فرهنگ معنوی هستند که در واقع هویت فرهنگی هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند و ازدست‌دادن یا عاریه‌گرفتن آنها ضایعه‌ای است که قومیت و ملیت هر گروه اجتماعی را تهدید می‌کند.

پایه و اساس نگرش امام(ره) به فرهنگ و امور فرهنگی، تعالیم اسلام است. از آنجاکه اسلام انسان را اشرف مخلوقات هستی می‌داند و هدف فرهنگ در جامعه انسانی را رشد و شکوفایی معنوی جامعه و حرکت به سوی قرب الهی و کمال واقعی و گسترش ظرفیت وجودی ابعاد حیات الهی انسان‌ها تعیین می‌کند، امام خمینی(ره) هم هدف اصلی فرهنگ اسلامی را تربیت هدف‌دار انسان‌ها در تمام ابعاد وجودی آنها می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف، ج ۸: ۵۲).

از این رو، می‌توان از دید امام(ره)، فرهنگ را مجموعه‌ای از اعتقادات و ارزش‌های دینی دانست که زمینه رشد و شکوفایی معنوی جامعه را فراهم می‌سازد. به دلیل نزدیکی واژه فرهنگ به تربیت و آموزش و نقد امام به فرهنگ عصر پهلوی، اصطلاح فرهنگ در برخی موارد در ادبیات امام به معنای نظام آموزش و پرورش است که در زمان پهلوی به وزارت فرهنگ معروف بوده است. ایشان معتقد است که فرهنگ در عصر حاکمیت نظام سیاسی پهلوی، فرهنگی مادی و معطوف به تعلقات نفسانی و رسیدن به اهداف شخصی و حیوانی بود (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف، ج ۸: ۲۶۸).

در نگاه امام، فرهنگ به دنبال تربیت انسان‌های متعالی در جامعه است و از طریق این انسان‌های متعالی است که استقلال همه‌جانبه کشور تأمین و حفظ می‌شود. ایشان بزرگ‌ترین هدف انقلاب را جهت‌دار کردن افکار، اندیشه‌ها و اعمال افراد جامعه به‌وسیله رواج، گسترش و تبلیغ فرهنگ متحول و پیشرفته و جهت‌دار معرفی می‌کند. حضرت امام(ره) تأکید می‌کند که فرهنگ باید بستری فراهم سازد که انسان حضور خدا را باور کند، یعنی ایمان بیاورد که تمامی اعمال و افکار انسان در تسلط خداوند است (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف، ج ۱۱: ۳۸۲-۳۸۳). بنابراین، فرهنگ اسلامی باید پرورش عقیده و محور قراردادن انگیزه الهی در روح و افکار و اعمال انسانی را یکی از مهم‌ترین اهداف خود تلقی کند و برای رسیدن به آن هدف همواره تلاش کند. از نظر امام(ره)، مهم‌ترین سنگ‌بنای هویت مستقل در هر جامعه‌ای این است که ملت خود را بشناسد و موقعیت خویش و مقام و شأنیت خود را درک کند (یزدانی، ۱۳۷۸: ۱۲).

کلمه سیاست دارای تعاریف مختلف و کاربردهای گوناگون است. ریشه اصلی آن به معنای ارتباط داشتن با شهر و مدینه بوده است. در یونان باستان، شهر یا سیتة، مجموعه‌ای از انسان‌ها

بود که دارای حقوق مساوی بوده، کمابیش در اداره کردن منافع مشترکشان سهیم بوده‌اند (علی‌بابی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۳۹۴). در میان متفکران غربی، سیاست به معنای علم قدرت، زیر سلطه درآوردن، علم به اطاعت و واداشتن افراد جامعه یا علم حکومت بر کشورها آمده است.

تعبیر امام از مفهوم سیاست و تفسیری که ایشان فرموده‌اند، همه‌جا یکسان نیست. اولین تعریفی که از حضرت امام در این زمینه به دست می‌آید، در یکی از جلسات درس خویش در نجف اشرف است که روابط بین حاکم و ملت، حاکم و سایر حکومت‌ها و جلوگیری از مفاسد را سیاست می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف، ج ۳: ۲۲۷). حضرت امام در تعریف دیگری از سیاست، آن را در نظر گرفتن تمامی مصالح جامعه و ابعاد انسان و هدایت جامعه می‌داند و چنین سیاستی را مختص انبیا بر می‌شمارد (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف، ج ۳: ۴۳۱).

در نگاه حضرت امام، سیاست به معنای راهبری به سوی خداوند است و سیاست‌ورزی مختص انبیا و رهروان آنان. این مطلب نشان‌دهنده پیوند و ارتباط و وابستگی دین با سیاست است که در اندیشه امام جایگاهی محوری دارد. ایشان بر مبنای نگرش خود، سیاست را به سه قسم تقسیم می‌کند: سیاست شیطانی، سیاست تک‌بُعدی و سیاست الهی (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف، ج ۳: ۴۳۱).

نوع دوم سیاست که سیاست تک‌بُعدی یا ناقص است، سیاست این جهانی است که هرچند در معیارها و اصول و اهداف خود صحیح و از دروغ و نیرنگ و سلطه ناروا دور است، ولی با در نظر گرفتن بعد جسمانی و مادی وجود انسان، سیاستی حیوانی و جسمانی تلقی می‌شود. این نوع سیاست، مطلوب امام (ره) نیست (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف، ج ۳: ۴۳۲).

سیاست مطلوب و مورد توجه حضرت امام سیاستی است که: ۱. در آن، سعادت محور اصلی قرار گیرد؛ ۲. به دو ساحت جسمی و روحی انسان توجه شود؛ ۳. زمینه ایجاد جامعه‌ای مناسب برای رشد و تکامل انسان را فراهم کند؛ ۴. عاری از فریب و دروغ و خدعه باشد؛ ۵. مصالح دنیا و آخرت عموم انسان‌ها را در بر داشته باشد؛ ۶. از سلطه ناروا بر مردم بپرهیزد؛ ۷. مبتنی بر قسط و عدل باشد و ضمن اجرای حدود الهی، هرگونه ظلم و ستم و استبداد و استثمار و استعباد را نفی کند. چنین سیاستی از نگاه امام، همان صراط مستقیم است (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف، ج ۳: ۴۳۲).

بنابراین، برترین شاخص و معیار تمایز این نوع سیاست از سیاست صحیح، اما حیوانی، آن است که در اینجا تمام ابعاد انسان و جامعه و تمام مصالح دنیوی و اخروی او و صلاح مادی و معنوی او یا همان صراط مستقیم که صراط عدالت و قسط است، در نظر گرفته می‌شود. از این رو، دانش سیاست نزد امام، دانش هدایت، کمال‌جویی، تربیت، پرورش آدمیان و حذف موانع و حجاب‌ها برای رسیدن به سعادت راستین است.

جایگاه و اهمیت فرهنگ

در نگاه امام خمینی(ره)، فرهنگ بالاترین و والاترین عنصری است که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف، ج ۱۵: ۲۴۳). در اندیشه سیاسی ایشان، فرهنگ از جایگاه مهمی برخوردار است؛ چراکه نسبتی که انسان و جامعه با عالم و آدمی و خالق هستی برقرار می‌کند، نقش تعیین‌کننده در رفتارها، آداب و سنت‌ها و هنر و خلاقیت‌ها دارد. کسی که فرهنگ مادی دارد، با همه چیز نسبت مادی برقرار می‌کند و آن کسی که فرهنگ کاسب‌کارانه دارد، همه چیز را در قالب سود نگاه می‌کند و آن کسی که فرهنگی انسانی دارد، همه چیز را انسانی می‌بیند و در نهایت، کسی که فرهنگی الهی دارد، جز حق نمی‌بیند. به اعتقاد امام، فرهنگ، مبدأ و اساس همه چیز و منشأ خوشبختی و بدبختی جوامع است (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف، ج ۳: ۳۰۶). در اندیشه امام، مبنای همه روابط و مناسبات فرهنگ است و تمام امور سیاسی از فرهنگ سرچشمه می‌گیرد و تحول سیاسی نیازمند تحولی فرهنگی است (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف، ج ۴: ۱۳۴).

حضرت امام(ره) راه اصلاح هر مملکت را فرهنگ آن می‌داند و معتقد است اصلاح باید از فرهنگ شروع شود (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف، ج ۱: ۳۸۹). برای ایجاد نظم و امنیت نیز به فکر اجرای راهکارهای فرهنگی بود تا از این طریق، گروه‌های مختلف اجتماعی را در کنار هم نگه دارد و رابطه آحاد جامعه با دولت و نظام حاکم را بهبود بخشد.

امام(ره) با تأکید بر نقش فرد در حیات اجتماعی و با سرلوحه قراردادن شعار «اسلام؛ دین انسان‌سازی» است، تربیت انسان صالح را به‌عنوان آرمانی عالی مطرح می‌کند و وجود آن را برای ساختن کشوری پیشرو ضروری می‌داند. ایشان انسان تربیت‌شده در جامعه را از شیطان و حیوان مضرت‌ر می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف، ج ۱۴: ۱۵۳). ایشان تأسیس حکومت صالحان و گسترش قلمرو جهان را در گرو وجود افرادی مؤمن و الهی می‌داند؛ لذا تربیت نفس و تهذیب را سرلوحه کار همه افراد می‌داند (افتخاری، ۱۳۷۹: ۸۸).

از نظر امام خمینی(ره) فرهنگ حاکم بر ایران در دوران پهلوی، نوعی فرهنگ استعماری بوده و ایشان به کرات، توجه ملت ایران را به سوی این فرهنگ و آثار شوم آن جلب کرده است. بعضی از آثار منفی این فرهنگ عبارت‌اند از: شخصیت‌کشی و نفی هویت مذهبی و ملی، ترویج فساد و فحشا و عیش‌ونوش، غفلت و بی‌خبری و بی‌بندوباری و شست‌وشوی مغزی جوانان. (امام خمینی، ج ۴: ۴۶۷). ایشان از این مسئله به مصیبت بزرگ یاد می‌کند و با اشاره به قابلیت‌های فراوان فرهنگ اصیل اسلامی، یادآور می‌شود که فرهنگ مسلمین، غنی‌ترین فرهنگ‌ها بوده است (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف، ج ۸: ۲۴). از نظر امام، تبدیل فرهنگ تبعی و استعماری به فرهنگ استقلالی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است و مقصود ایشان از فرهنگ استقلالی، فرهنگ اسلامی است.

در اسلام، خداوند مبدأ، خالق، حاکم، حافظ و غایت هستی است. فرهنگ اسلامی از اسلام سرچشمه می‌گیرد و اسلام چیزی نیست؛ جز زندگی مطابق خواست و مشیت الهی برای دست‌یافتن به صلح و سعادت در دنیا و آخرت. براساس این نگرش، جهان مخلوق واحد و متصلی دارد و سرشار از زیبایی است و باتوجه‌به کمال پروردگار، نظم و هماهنگی بر تمام عالم حکومت می‌کند. در این فرهنگ، قوانین طبیعت مستقل نیست؛ بلکه بازتاب‌های حکمت الهی و نتیجه مشیت اوست.

در فرهنگ اسلامی، انسان خلیفه و کارگزار خداوند است. این انسان در پی کمال، آزاد و مختار آفریده شده است و دارای دو وجه جسمی و روحی است. جامعه از وجود انسان سرچشمه می‌گیرد و برای رفاه و سعادت انسان‌ها به‌وجود آمده است. جامعه نه رنگ فردی دارد و نه رنگ اجتماعی؛ یعنی نه به فرد اصالت می‌دهد و نه به اجتماع. خانواده بنیان و اساسی این جامعه است. از این‌رو، اندیشه و دیدگاه‌ها و فتاوی‌ای حضرت امام خمینی (ره) به‌عنوان شاخص و معرف اسلام ناب محمدی (ص) و تمیز آن از انواع و اشکال مختلف اسلام‌نمایی در داخل و خارج کشور، بر سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران حاکم گردید (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۱: ۹). با عنایت به اصول حاکم بر فرهنگ اسلامی، روشن است که بین فرهنگ اسلامی با سایر فرهنگ‌های دینی تمایزاتی وجود دارد که از قلمرو بحث این مقاله خارج است. بنیان اندیشه فرهنگ امام را همچون سایر حوزه‌ها باید نخست در اصل توحید جست‌وجو کرد. اولین بنیان‌گذار و حمایت‌کننده اصلی این فرهنگ خداوند است که آدمی را به قلم و بیان با دو بال احساس و اندیشه مجهز کرده است و آنگاه اصل نبوت است که هدف انبیا، اصلاح فرهنگ جامعه بوده است و سپس کمال‌جویی و رسیدن به پروردگار عالم.

جایگاه و اهمیت سیاست

اهمیت سیاست در نگاه حضرت امام (ره) تا آنجاست که اسلام را دین سیاست معرفی می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف، ج ۱: ۲۳۴). ایشان احکام عبادی اسلام را که همانا وظایف خاص بندگان خدا در قبال آفریدگارشان است نیز عاری از عنصر سیاست نمی‌داند و تأکید می‌کند که در احکام صرفاً عبادی همانند نماز و حج، وجوه سیاسی و اجتماعی مربوط به زندگی دنیوی لحاظ شده است.

حضرت امام (ره) در کتاب ولایت فقیه (حکومت اسلامی) با اشاره به تبلیغات استعمارگران مبنی بر اینکه اسلام حکومت و تشکیلات و مجری ندارد و تنها قانون‌گذار است، این تبلیغات را ناشی از نقشه استعمارگران برای بازداشتن مسلمانان از سیاست و اساس حکومت دانسته و این حرف را با معتقدات اساسی مسلمانان مخالف می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۱۵-۱۴). در نگاه امام، دین اسلام برای تحقق عدل و قسط و رساندن انسان به سعادت آمده است؛

از این رو، به سیاست و نحوه اداره جامعه نظر خاص دارد و همه احکام اسلام، ابزار اجرای حکومت و گسترش عدالت‌اند (امام خمینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۴۷۲). ایشان تأکید می‌کند که همه زحمت انبیا برای این بود که در حوزه اجتماعی، عدالت اجتماعی و در حوزه فردی، عدالت باطنی برای بشر بسازد (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف، ج ۱: ۳۸۶). به همین دلیل، به رابطه دین و سیاست تأکید فراوان دارد و دین و سیاست را در واقع یک واقعیت یا عین یکدیگر می‌داند و با سوگند می‌فرماید: «والله، اسلام تماشای سیاست است» (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف، ج ۱: ۲۳۴). و باز اشاره می‌کند: «پیغمبر (ص) تمام عمرش را صرف در سیاست اسلامی کرد» (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف، ج ۱: ۱۱). امام تلاش فراوانی در مقابل اندیشه جدایی دین از سیاست کرد و برای شکستن جو مسمومی که مخالفان ایجاد می‌کردند، از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد.

امام (ره) سیاست را شامل رعایت کارهای زیر می‌داند: «اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل، جلوگیری از ستمگری و حکومت جائرانه، بسط عدالت فردی و اجتماعی و جلوگیری از فساد و فحشا و انواع کج‌روی‌ها، [تأمین و حفظ] آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی، جلوگیری از استعمار، استثمار و استعباد و اجرای حدود و قصاص و تعزیرات بر مبنای عدل، به منظور جلوگیری از تباهی و راهبری آن طبق موازین عقل و عدل و انصاف» (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۲۳). بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت برخلاف دیدگاه‌های رایج درباره سیاست، قدرت در نگاه ایشان نقش ابزاری دارد و صرفاً برای اجرای استراتژی‌های مورد نیاز در راستای رهایی انسان از شر شیاطین و طاغوت‌ها و رساندن جهان به قسط و عدل و سپردن حکومت به دست اولیاء الله و برقراری وحدت میان مسلمانان و بلکه تمامی انسان‌هاست (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۴-۶).

از دیدگاه اسلام، مشکلات زندگی انسان، فقط با تنظیم روابط اقتصادی حل نمی‌شود، بلکه به تشکیلات حکومتی و نظام اسلامی نیاز است (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف، ج ۵: ۴۳۷)؛ زیرا برپایی قسط، بدون دخالت در سیاست و تشکیل حکومت، امکان‌پذیر نیست و همه پیامبران الهی برای تحقق حکومت عدل مبعوث شدند (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف، ج ۱۶: ۱۶۲) و اسلام به عنوان آخرین دین الهی، دارای نظام فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف، ج ۵: ۳۸۸-۳۸۹). در نگاه امام (ره): «حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمام فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت، نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است» (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف، ج ۲۰: ۲۸۹).

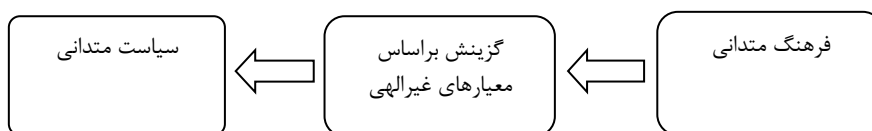
گرچه حضرت امام درباره سیاست کتاب مستقلی ندارد؛ اما در خصوص حکومت که مهم‌ترین موضوع سیاست است، در کتاب‌های ولایت فقیه، کتاب البیع و کشف اسرار، مبحث مبسوطی ارائه کرده است. عمقی که در بینش سیاسی امام، چه در دوران مبارزه و چه پس از آن وجود داشت، یک عمق عادی نبود؛ بلکه متکی بر بینش عرفانی ایشان بود. حضرت امام (ره) از عارفانی است که در عمل توانست از زاویه عرفان به دنیای سیاست بنگرد و در آن تغییرات

اساسی ایجاد کند. تجلی بینش عرفانی امام(ره) در سیاست، در عبارت‌های وی نمودار است، برای نمونه، آنگاه که از وضعیت مظلومان و مستضعفان و مسلمانان جهان سخن می‌گوید، قدم اول در بهبود وضع آنها را، همانند حرکت و سیروسلوک عرفانی، یقظه و بیداری تعبیر می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف، ج ۱۲: ۳۸۲).

نسبت فرهنگ و سیاست

فرهنگ هم در الگوی اسلامی و هم در الگوی غربی امری بنیادین است. پایه‌های فرهنگ را سه مؤلفه بینش، گرایش و کنش تشکیل می‌دهد که در واقع تشکیل‌دهنده باور، اخلاق و رفتار انسان‌هاست. اهمیت فرهنگ تا حدی است که یکی از راه‌های مطالعه دموکراسی در جامعه، نگرش فرهنگی به فرایند و ساختار آن است (کاظمی، ۱۳۸۰: ۲۰۱). تقدیرگرایی، فردگرایی، سلسله‌مراتب‌گرایی و مساوات‌گرایی، چهار نحله دموکراسی هستند که در فضای دموکراتیک جهان حضور دارند. هریک از این گرایش‌های فرهنگی، تصویری خاص از دموکراسی می‌سازد (کاظمی، ۱۳۸۰: ۲۱۳-۲۱۲). فرهنگ سیاسی برآمده از چنین نظام‌هایی، فرهنگی متدانی است. حتی نظریه فرامادی که تأملی درباره تغییرات فرهنگی دنیای فراصنعتی دارد و به حضور دائمی انواع فرهنگ‌ها و نظام اجتماعی بشر معتقد است و از نهادهای جامعه تأثیر می‌پذیرد، خود به نوعی متدانی است. فرهنگ متدانی گزینش را براساس معیارهای غیرالهی تعریف می‌کند؛ از این‌رو، سیاست مبتنی بر آن، سیاستی متدانی خواهد بود که در جهان امروز متعارف است.

نمودار رابطه فرهنگ و سیاست بر مبنای الگوی متعارف



غناي معرفتی و آرمانی مکتب اسلام و مذهب شیعه که برگرفته از قرآن و سنت و سیره پیامبر اکرم(ص) و امامان معصوم(ع) است، راهبردی عملی و شفاف و آینده‌ای روشن و امیدبخش در مقابل مسلمانان قرار می‌دهد. جامعه‌ای که اصل امامت را در زمان حضور و نیابت را در زمان غیبت در اختیار دارد، بی‌شک در راه رفتن تا بی‌نهایت حرکت خواهد کرد (دهقان، ۱۳۸۲: ۵۲-۵۱).

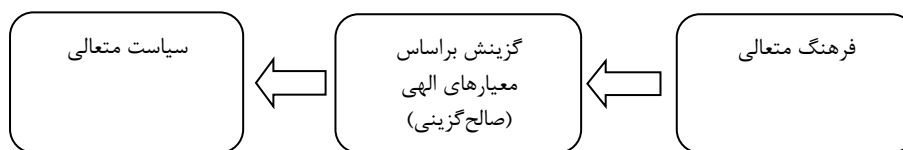
باتوجه به مباحث مطرح‌شده، فرهنگ از نگاه امام، مجموعه‌ای از اعتقادات و ارزش‌های دینی است که زمینه رشد و شکوفایی معنوی جامعه را فراهم می‌سازد. در این رویکرد، فرهنگ، انسان متعالی به جامعه تحویل می‌دهد تا استقلال همه‌جانبه کشور را تأمین کند. فرهنگ، برترین

عنصر هر جامعه و مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های هر ملت است. فرهنگ منشأ تمام امور سیاسی و راه اصلاح هر مملکت است.

باتوجه به آنچه گفته شد، نتیجه می‌گیریم فرهنگ از نگاه امام، سیاست را در اولویت قرار داده و به آن بیش از هر چیز اهمیت می‌دهد. درعین حال، امام به سیاست و جایگاه آن نیز توجه خاصی داشتند؛ به این صورت که سیاست را صراط مستقیمی می‌داند که از دنیا شروع و به آخرت ختم می‌شود. ایشان اسلام را دین سیاست بیان می‌کند و دخالت در سیاست را تکلیف همگان می‌داند. ایشان هیچ امری از امور عبادی را عاری از سیاست نمی‌داند و تأکید فراوان او بر رابطه دین و سیاست و تعبیر بسیار روشنشان که می‌فرماید: «والله، دین اسلام تمامش سیاست است»، بیان‌کننده اهمیت و جایگاه رفیع سیاست نزد ایشان است. به اعتقاد امام، دین اسلام برای تحقق عدل و قسط و رساندن انسان به سعادت آمد. از این رو، به نحوه اداره جامعه توجه می‌کند و انتخاب خلیفه و رهبر برای اجرای قوانین را همانند تشکیل حکومت ضروری می‌داند. این تعبیر که پیغمبر (ص) تمام عمرش را صرف در سیاست اسلامی کرد و تعبیر نظیر آن، حکایت از ارجحیت و اولویت سیاست در نگاه امام دارد.

با نگاهی عمیق به دیدگاه‌های حضرت امام (ره)، به نظر می‌رسد لازم است درباره فرهنگ و سیاست در اندیشه ایشان تفصیل قائل شویم. به این بیان که صالح‌گزینی یکی از محورهای اساسی اندیشه امام است که به عنوان یکی از ویژگی‌های مؤمنان بدان اشاره می‌شود. گزینش فرد صالح، با فرهنگ سیاسی متعالی مرتبط است. بنابراین انتخاب امام، رهبر، خلیفه و هادی که امری سیاسی است، منوط به فرهنگ متعالی است که بر ارزش‌ها و اعتقادهای دینی و اسلامی مبتنی باشد. پایداری بر صالح‌گزینی و تبعیت از رهبری، از ویژگی‌های دیگر مؤمنان در نگاه امام برشمرده می‌شود. از اصل اخیر، استمرار فرهنگ متعالی به دست می‌آید. لازمه رسیدن به فرهنگ متعالی و همه گیر، عبور از مرحله سلطه فرهنگی و ورود به مرحله خودآگاهی فرهنگی است (روشن نهاد، ۱۳۸۳: ۲۶).

نمودار رابطه فرهنگ و سیاست از نگاه امام (ره) (الگوی متعالی)



استقرار فرهنگ سیاسی متعالی، بر آراستگی به جنود عقل مبتنی است؛ آنگاه که جنود عقل در جامعه حاکم گردد، وجه سیاسی آن نمود پیدا خواهد کرد. برای مثال، وقتی صفت خیر

پذیرفته و ملکه شود، وجه سیاسی آن سعادت خواهی خواهد بود. تجسم عینی این صفت به همراه صفات دیگر، انتخاب کارگزار صالح را در پی خواهد داشت. استمرار صالح‌گزینی، بر پرهیز از جنود جهل مبتنی است و آنگاه که از جنود جهل پرهیز شود (مثلاً اگر از شر پرهیز شود، فتنه‌گری در جامعه از بین می‌رود)، صالح‌گزینی استمرار می‌یابد و حکومت مبتنی بر عقل جایگزین حکومت مبتنی بر جهل می‌شود. افزایش جنود عقل در کارگزار سیاسی سبب افزایش کارآمدی و کارایی سیاسی خواهد شد و کاهش جنود جهل نیز سبب افزایش کارآمدی و کارایی سیاسی می‌شود.

در جدول ذیل، براساس کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل، ضمن‌گزینه‌های شاخص‌های تعالی انسان از طریق بسط عقلانیت و شاخص‌های انحطاط انسانی از طریق بسط قوای درندگی، شیطانی و حیوانی، وجوه سیاسی و عقب‌ماندگی هر یک از شاخص‌ها نشان داده می‌شود. ایمان در اندیشه امام (ره) امری است که سبب تعالی انسان خواهد بود، انسان مؤمن رستگار است و این رستگاری تنها در امر اخروی نیست؛ چراکه در دنیا نیز رستگار زندگی خواهد کرد. چنین انسانی در فرهنگی دینی و ارزشی پرورش می‌یابد و هدف او صلاح و رستگاری سایر انسان‌ها خواهد بود. در مقابل، کفر، شاخص جنود شیطانی است و با ضلالتی که به همراه دارد، جز خود و سود خود چیز دیگری نمی‌بیند. تفصیل این وجوه شرح مفصلی دارد که از جدول زیر قابل استخراج است.

وجوه سیاسی حدیث جنود عقل و جهل

ردیف	جنود عقل = جنود رحمان (شاخص تعالی انسانی که از طریق بسط عقلانیت حاصل می‌شود)	وجه سیاسی	ردیف	جنود جهل = جنود شیطان (شاخص انحطاط انسانی که از طریق بسط قوای سبعی، شیطانی و بهیمی حاصل می‌شود)	وجه عقب‌ماندگی سیاسی
۱	خیر	سعادت خواهی	۱	شر	فتنه‌گری
۲	ایمان	رستگاری	۲	کفر	ضلالت
۳	تصدیق	حق‌گویی	۳	جحود	لجاجت
۴	رجا	احساس امنیت	۴	قنوط	احساس ناامنی
۵	عدل	حق‌گرایی	۵	جور	حق‌گریزی
۶	رضا	ثبات اجتماعی	۶	سخط	عصیان
۷	شکر	رشد	۷	کفران	عقب‌افتادگی
۸	طمع	شجاعت	۸	یأس	ترس
۹	توکل	کفایت	۹	حرص	ذلالت

۱۰	رأفت	جذب	۱۰	قسوت	دفع
۱۱	رحمت	آرامش جامعه	۱۱	غضب	خشونت
۱۲	علم	اشراف	۱۲	جهل	عدم اشراف
۱۳	فهم	بصیرت	۱۳	حمق	عدم بصیرت
۱۴	عفت	سلامت اخلاقی	۱۴	تهتک	فساد
۱۵	زهد	خودانکایی	۱۵	رغبت	وابستگی
۱۶	رفق	دوستی	۱۶	خرق	اختلاف
۱۷	رهبت	اطاعت	۱۷	جرئت	سرکشی
۱۸	تواضع	هم‌گرایی	۱۸	کبر	واگرایی
۱۹	توئه	احتیاط	۱۹	تسرع	ناهنجاری
۲۰	حلم	اعتدال	۲۰	سفه	افسارگسیختگی
۲۱	استسلام	حق‌طلبی	۲۱	استکبار	سلطه‌طلبی
۲۲	تسلیم	اعتماد	۲۲	شک	بی‌اعتمادی
۲۳	صبر	بردباری	۲۳	جزع	تشویش
۲۴	صفح	صلح	۲۴	انتقام	جنگ
۲۵	غنی	قدرت	۲۵	فقر	ضعف
۲۶	تذکر	راهنمایی	۲۶	سهو	سهل‌انگاری
۲۷	حفظ	ثبات	۲۷	نسیان	بی‌ثباتی
۲۸	تعطف	رأفت و مهربانی	۲۸	قطیعه	لجاجت
۲۹	قنوع	استقلال	۲۹	حرص	وابستگی
۳۰	مواسات	هم‌بستگی	۳۰	منع	محدودیت
۳۱	مودت	اعتماد	۳۱	عداوت	بی‌اعتمادی
۳۲	وفا	تعهد	۳۲	غدر	خیانت
۳۳	طاعت	بندگی	۳۳	معصیت	طغیانگری
۳۴	خضوع	مدارا	۳۴	تطاؤل	زورگویی
۳۵	سلامت	ثبات	۳۵	بلا	بحران
۳۶	حب	تولی	۳۶	بغض	تبری
۳۷	صدق	اعتماد	۳۷	کذب	تشویش اذهان و فریب
۳۸	حق	عدالت	۳۸	باطل	ستم
۳۹	امانت	حفاظت اطلاعات	۳۹	خیانت	افشای اطلاعات
۴۰	اخلاص	رضای حق تعالی	۴۰	شوب	رضای غیرخدا
۴۱	شهامت	اقتدار	۴۱	بلاده	عقب‌نشینی
۴۲	فهم	بصیرت	۴۲	غباوه	گمراهی
۴۳	معرفت	تکامل فردی و اجتماعی	۴۳	انکار	عقب‌ماندگی

مناسبات فرهنگ و سیاست از دیدگاه امام خمینی (ره) ۱۵

۴۴	مدارات	مصلحت جوی	۴۴	مکاشفه	تجسس
۴۵	سلامه الغیب	دوراندیشی	۴۵	مماکره	فتنه
۵۶	کتمان	پنهان کردن	۴۶	افشا	پخش کردن
۶۷	صلاة	تعالی اجتماعی	۴۷	اضاعه	انحطاط
۴۸	صوم	خویشترداری	۴۸	افطار	وادادگی
۴۹	جهاد	سلطه ستیزی	۴۹	نکول	سلطه پذیری
۵۰	حج	وحدت	۵۰	نبد الميثاق	تفرقه
۵۱	صون الحدیث	حفاظت گفتار	۵۱	نمیمه	افشای اطلاعات
۵۲	بر الوالدین	تقویت اجتماعی	۵۲	عقوق	تحریم اجتماعی
۵۳	حقیقت	عدالت طلبی	۵۳	ریا	بدبینی
۵۴	معروف	توسعه هنجارها	۵۴	منکر	ناهنجاری
۵۵	ستر	مصونیت	۵۵	تبرج	آسیب پذیری
۵۶	تقیه	حفظ اسرار	۵۶	اذاعه	افشای اسرار
۵۷	انصاف	عدالت اجتماعی	۵۷	حمیه	بی عدالتی
۵۸	تهیئه	آرامش جامعه	۵۸	بغی	اغتشاش
۵۹	نظافت	سلامت جامعه	۵۹	قذر	بیماری
۶۰	حیا	نظم اجتماعی	۶۰	خلع	بی نظمی
۶۱	قصد	میانه روی	۶۱	عدوان	ناآرامی
۶۲	راحه	رضایت	۶۲	تعب	نارضایتی
۶۳	سهوله	آرامش	۶۳	صعوبت	تنگنا
۶۴	برکه	تحکیم امنیت	۶۴	محق	اضمحلال
۶۵	عافیه	رفاه	۶۵	بلا	بحران و گرفتاری
۶۶	قوام	ثبات	۶۶	مکاتره	شکاف اجتماعی
۶۷	حکمت	عدالت	۶۷	هوی	تبعیض
۶۸	وقار	صلابت	۶۸	خفت	ظلم پذیری
۶۹	سعادت	قرب الهی	۶۹	شقاوت	قرب شیطانی
۷۰	توبه	بازگشت به حق	۷۰	اصرار	تداوم نافرمانی
۷۱	استغفار	کمال خواهی	۷۱	اغترار	سقوط خواهی
۷۲	محافظه	استحکام	۷۲	تهاون	رکود
۷۳	دعا	پیوستگی	۷۳	استنکاف	گسستگی
۷۴	نشاط	جامعه پذیری	۷۴	کسل	جامعه گریزی
۷۵	فرح	انبساط اجتماعی	۷۵	حزن	قبض اجتماعی
۷۶	الفت	هم گرایی	۷۶	فرقت	واگرایی
۷۷	سخا	گشایش	۷۷	بخل	انسداد

آموزه‌های سیاسی حضرت امام که در کتاب ولایت فقیه به اوج خود می‌رسد، ناظر به فرهنگ متعالی است که در آن، ضرورت وجود امام، هادی و رهبر را بیان می‌کند. فرد هادی با تقویت اعتقادات و ارزش‌های دینی که در آن سیاست و دین پیوندی ناگسستنی دارند، زمینه تشکیل حکومت را فراهم می‌سازد. به عبارت دیگر، امام یا رهبر قبل از تشکیل حکومت کار فرهنگی می‌کند تا جامعه استعداد پذیرش پیدا کند. از این رو، صالح‌گزینی برجسته می‌شود که از ویژگی‌های مؤمنان است. به این صورت، تفکرات ناخالص به حاشیه می‌رود، مردم مدیریت تحت حاکمیت دین را می‌پذیرند و حکومت اسلامی تشکیل می‌شود.

در هستی‌شناسی امام، انسان هم فطرت دارد و هم غریزه نفسانی. فطرت انسانی تحفه الهی و تعالی طلب است؛ حال آنکه غرایز طبیعی و نفسانی، پیش‌برنده‌اند و این دو، لازم و ملزوم یکدیگرند. امکان افراط و تفریط در غرایز وجود دارد. اعتدال غرایز همان حد وسط و میانه‌روی در غرایز و امیال سه‌گانه شناخت، قدرت و میل و لذت است. انسان متعادل کسی است که دارای غرایز معتدل یا فضایل و عدالت نفسانی از فطرت تعالی طلب انسان باشد. جامعه متعادل، جامعه‌ای است که در جهت اهداف و ارزش‌های فرهنگی، معنوی و اخلاقی انسانی و فاضله و تعالی ترسیم و تنظیم شده باشد. امام (ره) در جهت تحقق و عینیت این آموزه‌ها نیز حرکت و زمینه‌پدایش آن را فراهم کرد.

امام (ره) امکانات و ظرفیت‌های انسان‌ها را در دو ساحت مادی و معنوی برمی‌شمارد و جنود رحمانی و عقلانی را از جنود شیطانی متمایز می‌سازد (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۵). تعالیم ایشان در کتاب شرح چهل حدیث و شرح حدیث جنود عقل و جهل، برای آماده‌سازی است. به عبارتی، فرهنگ متعالی جامعه را تقویت می‌کند. اعتقاد حضرت امام (ره) به «فطرت مخموره که محکوم احکام طبیعت نشده و وجهه روحانیت و نورانیت آن باقی است و فطرت محجوبه که متوجه به طبیعت شد و محکوم به احکام آن گردید و محجوب از روحانیت و عالم اصلی خود شد» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۷۷)، زیربنای اندیشه صالح‌گزینی ایشان است و تأکید می‌کند که با دو فطرت عشق به کمال و تنفر از نقص، انسان از «حجب ظلمانی طبیعت» (همان: ۷۹-۸۰) خلاصی می‌یابد.

حضرت امام (ره) در کتاب ولایت فقیه و حکومت اسلامی، آن‌گویی حکومتی را معرفی می‌کند که عهده‌دار سیاست در جامعه باشد. از دیدگاه ایشان، آنگاه که جامعه استعداد پذیرش حکومت اسلامی را پیدا کند، سیاست اسلامی نمود عینی می‌یابد. در تحقق حکومت اسلامی، اصل صالح‌گزینی یکی از اصول بنیادین اندیشه امام است و با مروری بر شرایط و ویژگی‌های ولی فقیه از نگاه امام، اهمیت این اصل به خوبی روشن می‌شود.

حضرت امام (ره) در اولین اثر سیاسی خود، کشف‌الاسرار، که در سال ۱۳۲۳ و در ۴۲ سالگی نگاشته است، به موضوع ولایت مطلقه فقیه اشاره می‌کند و با اشاره به آیه اولی الامر، اولی الامر را کسی می‌داند که هم‌سنگ خدا و پیامبر باشد (امام خمینی، ۱۳۲۷: ۱۱۳-۱۱۲). کتاب ولایت فقیه که حاصل درس خارج فقه ایشان در نجف است، در سال ۱۳۴۸، به صراحت و به تفصیل اندیشه

ولایت مطلقه فقیه را بیان می‌کند. در این کتاب به روشنی آمده است: «همان ولایتی که برای رسول اکرم (ص) و امام در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی اداره هست، برای فقیه هم هست» (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۵۱-۵۰). همچنین در کتاب البیع که در سال ۱۳۵۰ نگاشت، می‌نویسد: «فقیهان به سبب اجرای حدود الهی، جلوگیری از تجاوز و تعدی، حفظ اسلام از رکود و پوسیدگی و ممانعت از تغییر دادن آداب و احکام الهی، امنای پیامبران هستند» (امام خمینی، ۱۳۶۵: ۴۴). تأکید امام بر اهمیت جایگاه ولی فقیه و هم‌سنگ دانستن ولایت او با ولایت خدا و رسول (ص)، مبین اصل صالح‌گزینی است. بر مبنای اصل ولایت مطلقه فقیه، حضرت امام (ره) در عرصه عمل، نوعی حرکت علمی، فرهنگی و تبلیغاتی را از حوزه‌های علمیه شروع کرد و با آگاه‌سازی توده‌ها و اطمینان از وظیفه‌شناسی و دین‌داری مردم، آنان را به قیام دعوت و به تشکیل حکومت اسلامی و دوام و بقای آن تشویق کرد.

بدین ترتیب، با آگاهی بخشی به جامعه و برجسته‌کردن بخش مهمی از ارزش‌ها و اعتقادات، سیاست اسلامی نمود عینی یافت و حکومت اسلامی تشکیل شد. به دنبال تشکیل حکومت اسلامی که مظهر آن جمهوری اسلامی است، اصل پایداری بر صالح‌گزینی و تبعیت از رهبری دینی در کلام امام (ره)، بیش از گذشته مشاهده می‌شود. ایشان با طرح اصل ضرورت تعیین سرنوشت هر ملت به دست خویش تصریح می‌کند: «هر ملتی باید سرنوشت خودش را خودش معین کند» (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف، ج ۸: ۸۷). امام (ره) مردم را علت فاعلی تأسیس نظام سیاسی و عامل اصلی تشکیل و اثربخشی دولت‌ها معرفی می‌کند و آنگاه که مردم ایران با گزینش افراد صالح در تغییر سرنوشت خویش گام برداشتند، فرمود: «من با کمال مباهات، از رشد سیاسی و تعهد اسلامی ملت شریف ایران تشکر می‌کنم» (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف، ج ۱۲: ۱۴۹).

ایشان، جامعه فردا را جامعه ارزیاب و منتقد می‌خواند و تأکید می‌کرد که در این جامعه «تمام مردم در رهبری امور خویش شرکت خواهند جست» (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف، ج ۴: ۳۵۹) و در این جامعه، «همه ملت موظف‌اند که نظارت کنند بر این امور؛ یعنی نظارت کنند اگر من یک پایم را کنار گذاشتم و کج گذاشتم، ملت موظف‌اند که بگویند پایت را کج گذاشتی، خود را حفظ کن» (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف، ج ۸: ۵).

در اندیشه امام، انسان و سعادت وی نقش محوری دارد و دنیا در خدمت انسان قرار دارد تا او را به سعادت اخروی برساند. از این رو، تأکید می‌کند که هرگونه مانع درونی و بیرونی باید از میان برود. ایشان زیر بار ظلم رفتن را که مانع بیرونی است، هم‌ردیف ظلم کردن قرار می‌دهد که مانع درونی است و هر دو را از ناحیه نداشتن تزکیه برشمارد (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف، ج ۱۸: ۴۹۹).

در نگاه امام (ره)، مفاهیمی همچون دین، سیاست، تربیت، اقتصاد و فرهنگ، خاستگاهی الهی دارند و از به هم پیوستگی و وحدت ذاتی برخوردارند. از این رو، برای اینکه جامعه به سعادت

برسد، باید یا حاکمان سیاسی به تربیت الهی مؤدب شوند یا مردان الهی حاکم شوند و در هر دو، اصل بر صالح‌گزینی است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد تا رابطه فرهنگ و سیاست از دیدگاه امام خمینی(ره) با تأکید بر کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل نشان داده شود. در این رویکرد، دانش در خدمت رهایی بشر از سلطه قرار می‌گیرد و فرهنگ بر سیاست مقدم است. منظومه فکری حضرت امام(ره) که فطرت اصلی انسان را عشق به کمال می‌داند، مقصدی الهی برای او به تصویر می‌کشد. در این نگاه، فرهنگ مجموعه‌ای از اعتقادات و ارزش‌های دینی است که زمینه رشد و شکوفایی معنوی جامعه را فراهم می‌سازد و به دنبال تربیت انسان‌های متعالی در جامعه است.

سیاست نیز در نظر گرفتن تمامی مصالح جامعه و ابعاد انسان و هدایت جامعه تعریف می‌شود. بر این اساس، سیاست به معنای راهبری به سوی خداوند است و سیاست‌ورزی مختص انبیا و رهروان آنان. این نگرش، پیوند ناگسستنی فرهنگ و سیاست را در پی دارد. با عنایت به جایگاه خاص فرهنگ در نگاه حضرت امام(ره)، تقدم فرهنگ بر سیاست، نیازمند تفصیلی دیگر خواهد بود که بر اساس اصل صالح‌گزینی قابل تبیین است. اتصاف به شاخص‌های تعالی انسان و کسب فرهنگی متعالی بر مبنای فرهنگ اسلامی، فرهنگ سیاسی مبتنی بر ارزش‌های دینی را مجسم می‌سازد و در مسیر حرکت، پرهیز از جنود جهل و دور کردن شاخص‌های انحطاط و استمرار سیاست دینی را به همراه دارد.

بر مبنای انسان‌شناسی حضرت امام(ره)، انسان‌ها با فطرت مخموره که عشق به کمال مطلق و خیر و سعادت در آن نهفته است، به جنود رحمانی متصل می‌شوند که از آن طریق به تعالی و بسط عقلانیت در جامعه دست یابند. هرچقدر انسان از فطرت اصلی خود دور شود، به فطرت محجوبه نزدیک می‌شود و جنود شیطانی بر او مستولی می‌گردند و در این صورت، وجه عقب‌ماندگی او مشخص خواهد شد.

در اندیشه امام(ره)، تجسم فرهنگ سیاسی با آراستگی به جنود عقل و پرهیز از جنود جهل به دست می‌آید. در عرصه سیاست، امام(ره) تنها به بیان ولایت فقهای جامع‌الشرایط بسنده نکرده، بلکه به تشکیل حکومت و اجرای آن به دست او نظر داشته‌است و این امر، مسئله انتخاب فردی صالح و متصف به فرهنگ اسلامی را در پی دارد. بر این اساس، فرهنگ در نگاه ایشان نقش کلیدی و محوری دارد.

بر خلاف جوامع غربی، فرهنگ متعالی برگرفته از آموزه‌های اسلامی، به گزینش افرادی صالح منجر خواهد شد و سیاستی متعالی را در پی خواهد داشت. فقیه جامع‌الشرایط، در رأس هر حکومت اسلامی، الگویی از حکومت مبتنی بر معیارهای ارزشی را به نمایش می‌گذارد که در

آن سیاست معنای خاص خود را پیدا می‌کند و خدمت به خلق و صلاح و رستگاری انسان‌ها در دنیا و آخرت، اصل می‌شود. در جامعه امروز ما، ریشه تمامی مشکلات به فرهنگ برمی‌گردد. اگر فرهنگی در جامعه حاکم و فراگیر شود که بر ارزش‌های اسلامی مبتنی است، دیگر سیاست به معنای کسب قدرت نخواهد بود و آنگاه تمامی جامعه در مسیر هدایت و کمال قرار خواهند گرفت. اگر سیاست جامعه‌ای متعالی شود (سیاستی که بر امامت و هدایت مبتنی است)، سرریز آن قسط و عدالت خواهد بود.

منابع

الف) فارسی

۱. آریانپور، امیرحسین، (۱۳۵۲)، *زمینه جامعه‌شناسی*، شرکت کتاب‌های جیبی، تهران.
۲. ادیبی، حسین، (۱۳۵۴)، *زمینه انسان‌شناسی*، انتشارات لوح، تهران.
۳. افتخاری، اصغر، (۱۳۷۹)، *انتظام ملی*، جامعه‌شناسی سیاسی نظم از دیدگاه امام خمینی (ره)، سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، تهران.
۴. امام خمینی، (۱۳۷۹ الف)، *صحیفه امام*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۵. _____، (۱۳۷۳)، *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۶. _____، (۱۴۰۷)، *کتاب البیع*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۷. _____، (۱۳۶۹)، *آخرین پیام و وصیت‌نامه سیاسی الهی*، نشر اسوه، تهران.
۸. _____، (۱۳۷۹ ب)، *شرح چهل حدیث*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۹. _____، (۱۳۷۷)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۱۰. _____، (۱۳۲۷)، *کشف‌الاسرار*، کتابفروشی علمیه اسلامی، قم.
۱۱. _____، (۱۳۶۵)، *شئون و اختیارات ولی فقیه*، ترجمه مباحث ولایت فقیه از کتاب البیع، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۱۲. تقوی، سیدرضا، (۱۳۸۵)، *تاملات فرهنگی*، نخیل، تهران.
۱۳. حبیبی، حسن، (۱۳۶۳)، *جامعه، فرهنگ، سیاست*، امیر کبیر، تهران.
۱۴. دهقان، حمید، (۱۳۸۵)، *انقلاب اسلامی نقطه عطفی در تاریخ*، مؤسسه انتشارات مدین، قم.
۱۵. روشن‌نهاد، ناهید، (۱۳۸۲)، *انقلاب فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران (دگرگونی در آموزش عالی)*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.
۱۶. شورای انقلاب فرهنگی، (۱۳۷۱)، *اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران*، دفتر طرح و برنامه‌ریزی وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
۱۷. علی‌بابایی، غلامرضا، (۱۳۶۹)، *فرهنگ علوم سیاسی*، نشر ویس، تهران.
۱۸. غلیون، برهان، (۱۳۷۷)، *مدرن‌گری فرهنگی و بحران هویت*، ترجمه مهدی خلجی، نقد و نظر،

- سال چهارم، شماره ۳۹۴.
۱۹. کاظمی، علی اصغر، (۱۳۸۰)، جهانی شدن فرهنگ و سیاست (نقد و تحلیل نظری، معرفت شناسی)، نشر قومس، تهران.
۲۰. لک زایی، نجف، (۱۳۸۹)، کاربردهای امنیتی انسان شناسی حکمت متعالیه، مطالعات راهبردی، شماره ۵۰.
۲۱. یزدانی، عنایت الله و تسخیری، محمد علی، (۱۳۸۷) احیاگر فرهنگ و بیدارگر اسلامی، محراب قلم، تهران.

(ب) انگلیسی

22. H. beblawi. G luciani(1997). the rentier state. London: cromhelm.